



واکاوی مفاهیم نظری کنشهای اجتماعی

علی پور خزایی^۱

یاسر قادری^۲

چکیده:

پژوهش حاضر از نظر ماهیت توصیفی تحلیلی به روش کتابخانه ای به بررسی مفاهیم نظری کنشهای اجتماعی می پردازد جامعه‌شناسی سیاسی در مقام معرفت ناظر بر کشف، تبیین و تدوین محیط اجتماعی سیاست و در ذیل آن مباحث مربوط به دگرگونی‌های اجتماعی و اغتشاش‌های داخلی در کشورها از سابقه چندی برخوردار نیست. از همین روی، حوزه به نسبت فراخ و پر اهمیتی از موضوعات مربوط به ثبات و بی ثباتی سیاسی، اغتشاش و بی‌نظمی و انگاره‌های پژوهشی مختلف وجود دارد که در عمل بکر و دست‌نخورده باقی مانده است. یکی از عوامل تاثیرگذار در مدیریت ناآرامی‌های اجتماعی شناخت ناآرامی هاست و دلیل آن می باشد و اگر علل ناآرامی‌ها بررسی نشود و برای حل درست آن اقدام ی صورت نگیرد مطمئناً در بلند مدت نتیجه مطلوبی نخواهد داشت بنابر این تحقیق حاضر با عنایت به این موضوع تلاش دارد به بررسی مفاهیم نظری نا آرامی‌های اجتماعی از جمله (مفاهیم و کلیات، علل بروز ناآرامی‌ها، نظریه‌ها و تئوری‌های مرتبط با آن) بپردازد تا بر اساس آن مدیریت صحیحی نسبت به کنترل آن صورت گیرد.

کلید واژگان: اغتشاشات - کنش‌های جمعی - نظریه و تئوری‌ها

^۱ مربی ارشد دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، دانشکده امنیت تهران، ایران -
ali.porkhazai@gmail.com - نویسنده مسئول تلفن: ۰۹۱۲۶۷۸۶۱۸۴

^۲ مربی ارشد دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، دانشکده امنیت تهران، ایران





امنیت یکی از مواهب الهی است. که بشر همواره خواستار آن بوده و جوامع انسانی همواره تلاش داشته‌اند تا به آن دست یافته و از آن پاسداری و حراست نمایند. این تلاش بدین خاطر بوده که انسان‌ها در سایه‌ی امنیت قادر به حرکت به سوی اهداف عالی و دسترسی به توسعه و پیشرفت در آبادانی سرزمین خویش بوده‌اند.

از طرفی هدف تهدیدات تخریب ارزش‌ها، اهداف و منافع حیاتی است و امنیت چون سپری اهداف و منافع ملی را در درون و فراسوی مرزها محافظت و تأمین می‌نماید. امنیت دارای دو جنبه‌ی داخلی و خارجی است. امنیت خارجی بیش‌تر تهدیدات فرامرزی را مورد توجه قرار می‌دهد و امنیت داخلی متوجه آسیب‌های درونی یا تهدیدات داخلی است. همچنین امنیت داخلی بر بعد درونی امنیت تکیه دارد. به عبارت دیگر امنیت داخلی بر ایجاد آرامش و نظم داخلی تکیه می‌کند. مقوله امنیت داخلی نیز همچون امنیت خارجی نسبی است. لذا از یک سو به تعاریفی بستگی پیدا می‌کند که در مورد عوامل مخلّ امنیت ارائه می‌شوند و از سوی دیگر به احساس کلی مردمی بر می‌گردد که با مقوله‌ی مزبور در گیر هستند. متغیرهای گوناگونی در ایجاد و استقرار امنیت داخلی یا فقدان آن مؤثرند. متغیرهایی همچون فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی بنا براین در این تحقیق به واکاوی مبانی نظری نا آرامی‌های اجتماعی پرداخته می‌شود.

بیان مسئله

اسلام امنیت را شرط حرکت عظیم اجتماعی برای ملت و زمینه‌ساز پیشرفت‌های معنوی و مادی می‌داند. هر حکومت و جامعه‌ای برای تحقق اهداف خود نیازمند ایمنی از تهدیدات است. حکومت اسلامی نیز از این امر مستثنی نیست. در نظام سیاسی اسلام، اعتقاد بر این است که حکومت اسلامی آئینه تمام نمای امنیت و تجلی‌بخش حوزه‌های مختلف امنیتی است. امنیت در اسلام، مایه‌ی قوام و حیات جامعه است. یکی از عواملی که می‌تواند این امنیت را به خطر بیندازد و پای کشورهای بیگانه سرعاً باز می‌شود اغتشاشات شهری است.

اغتشاش‌های شهری را می‌توان از جمله پدیده‌های رو به رشد در جوامع مدرن امروزی ارزیابی کرد که بدلیل شرایط نوین سیاسی اجتماعی، گونه‌های مختلفی از آن‌ها پدید آمده است. این وضعیت دلالت بر آن دارد که مطالعه پدیده اغتشاش‌های شهری یک ضرورت نظری کاربردی است. بنابراین در این تحقیق به بررسی مبانی نظری اغتشاشات پرداخته می‌شود





اهمیت و ضرورت تحقیق

اغتشاش‌های شهری را می‌توان ازجمله پدیده‌های رو به رشد در جوامع مدرن امروزی ارزیابی کرد که به دلیل شرایط نوین سیاسی اجتماعی، گونه‌های مختلفی از آن‌ها پدید آمده است. این وضعیت دلالت بر آن دارد که مطالعه پدیده اغتشاشات شهری یک ضرورت نظری کاربردی است؛ که از اهمیت بالایی برخوردار است بنابراین، می‌توان از اهمیت و ضرورت واکاوی مفاهیم نظری اغتشاشات» سخن گفت که هر بازیگری لازم است متناسب با شرایط و امکانات خود جهت مدیریت آن اهتمام ورزد. از طرفی امروزه جامعه‌شناسی سیاسی در مقام معرفت افزایی و کشف، تبیین و تدوین محیط‌های اجتماعی، سیاسی و در ذیل آن مباحث مربوط به دگرگونی‌های اجتماعی و اغتشاش‌های داخلی در کشورها از سابقه چندانى برخوردار نیست. از همین روی، حوزه به نسبت فراخ و پراهمیتی از موضوعات مربوط به ثبات و بی‌ثباتی سیاسی، اغتشاش و بی‌نظمی و انگاره‌های پژوهشی مختلف وجود دارد که در عمل بکر و دست‌نخورده باقی‌مانده است. تحقیق حاضر با عنایت به این کمبودها تلاش دارد. بابررسی مفاهیم نظری کنشهای اجتماعی گام مهمی در پیشگیری از ناآرامی‌های اجتماعی بردارد.

روش تحقیق

دراین تحقیق. گردآوری اطلاعات به روش اسنادی، از طریق مطالعه کتب، نشریات و فصلنامه‌های، تخصصی و همچنین تحقیقات به‌عمل‌آمده در زمینه موضوع می‌باشد شیوه جمع‌آوری به طریق فیش‌برداری و همچنین جستجو در تارنمای اینترنت صورت گرفته است

واکاوی ادبیات موضوع

پیشینه تحقیق: پژوهش‌های متعددی از به‌وسیله پژوهشگران و متخصصان امنیتی، حول محور مدیریت بحران و آرام‌سازی به‌عمل‌آمده است، در ادامه بر برخی از تحقیق‌های همسو با موضوع اشاره می‌گردد:

الف- اسماعیلیان، علی (۱۳۷۸)/ «بررسی جنبش دانشجویی در نظام جمهوری اسلامی ایران»

این پژوهش درصد بررسی این سؤال اساسی است که جنبش دانشجویی چه تأثیری در تحولات سیاسی، اجتماعی بعد از انقلاب داشته است. در رابطه با سؤال اصلی فوق





فرضیاتی به شرح زیر در نظر گرفته شده است: ۱- جنبش دانشجویی مولود شرایط قبل از انقلاب بوده و حیات سیاسی خود را در ایجاد هسته‌های مقاومت علیه نظام حاکم وقت تعریف نموده است. ۲- جنبش دانشجویی در بعد از انقلاب محلی برای فعالیت نداشته و دوران افول و انفعال خود را طی نموده است، اما در عین حال با حفظ زمینه‌ها، نقش خود را در دوم خرداد ۱۳۷۶ بازیافته است. برای پاسخ به سؤال اصلی و بررسی فرضیات فوق سعی شده است یافته‌های پژوهش در زمینه جنبش دانشجویی ارائه شوند و روند انفعال و فعالیت آن بخصوص بعد از انقلاب اسلامی که محور پژوهش بر آن واقع شده است بررسی گردد.

ب- فتحی زاده دهکردی، علی (۱۳۸۱) «نقش جنبش اصلاحات در شفافیت و تحول جناح‌بندی سیاسی و توسعه حزب» در این پژوهش به استناد قرائن و شواهد و اظهارنظرهای صاحب‌نظران دانشگاهی و مسؤولین سیاسی کشور نشان داده می‌شود که جنبش اصلاحات طی سال‌های ۱۳۷۶ به بعد جناح‌بندی سیاسی کشور را شفاف‌تر کرده و بسترهای لازم را برای توسعه حزب ایجاد نموده و این امر موجب ظهور احزاب سیاسی جدید شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد دیدگاه مسؤولین سیاسی کشور و صاحب‌نظران بر ضرورت تشکیل احزاب استوار شده است. احزاب سیاسی به صورت رسمی و قانونی و همراه با مرامنامه و اساسنامه و عضوگیری رسمی و تشکیل کنگره‌های سالانه و اعلام مواضع رسمی شکل‌گیری و فعالیت خود را شروع نموده‌اند. ظهور احزاب جدید همچون مشارکت، همبستگی، مدافعین پیام دوم خرداد، کارگزاران سازندگی، تمدن اسلامی، فرزندان ایران، مردم، کار و محصول این وضعیت هستند.

پ- جیرانی، هوشنگ (۱۳۷۷)/ «جنبش دانشجویی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۵۷»

در این پژوهش سعی شده است تا رابطه میان رشد و افول جنبش دانشجویی ایران که از طریق مسالمت‌آمیز فعالیت می‌کرد تا با رشد اقتدار و استبداد نفتی محمدرضا بررسی و نقش استبداد مذکور در ظهور جنبش‌های دانشجویی در دایره جنگ‌های چریکی و نمونه خارج از کشور آن مورد و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. فرضیه این تحقیق عبارت است از: «با ضعف در ارکان رژیم دیکتاتوری محمدرضا شاه، جنبش دانشجویی به‌مانند دیگر احزاب و گروه‌ها، در صحنه سیاسی جامعه فعال شده و اقدام به طرح خواسته‌های صنفی و سیاسی خود کرده است و با قدرتمند شدن و افزایش اقتدار رژیم، جنبش دانشجویی در وجه مسالمت‌آمیز آن گرچه به واسطه فشار و سرکوب شدید دچار رخوت و سستی شد ولی در



دو قالب جنبش‌های چریکی و جنبش دانشجویی خارج از کشور به حیات خود ادامه و از سال ۴۲ تا انقلاب ۵۷ وارد دوره نوینی از مبارزات خود شد.

ت- بنی‌زاده موحد خامنه، سیما (۱۳۸۰) / «بررسی تأثیر حکومت در مشارکت سیاسی دانشجویان در سال‌های (۷۶-۱۳۶۸)» دغدغه اصلی این پژوهش در پس این سؤال قرار گرفته که چرا بیشتر فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در ایران از نوع قهرآمیز و حرکت‌های خشن است. در بیشتر موارد به‌جز استثنائاتی در تاریخ ایران رابطه حکومت با دانشجویان رابطه‌ای سلطه‌گرانه و سرکوبگرانه بوده و چنین ارتباطی غالب اوقات دانشجویان را به انفعال کشانده است و در نتیجه هرگاه جامعه (به‌طور عام) و دانشجویان (به‌طور خاص) فرصتی یافته‌اند، به دلیل عدم وجود یا ضعف نهادهای مدنی، رفتارهای سیاسی به خشونت و سرکوب گراییده است. امنیت داخلی وضعیتی از تفوق نظم، قانون و رعایت عدالت در جامعه به گونه ای است که شهروندان در سایه‌ی آن از تهدید و خطر در امان بوده و برای حفظ و پاسداری از حقوق خود و برطرف کردن زمینه‌ها و عوامل تعرض احتمالی، اطمینان خاطر یابند. یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث برهم خوردن امنیت داخلی می‌شود، اغتشاشات‌های شهری است که در این تحقیق سعی شده تا حد ممکن مورد مذاقه و امعان نظر قرار گیرد. (آریاپور، دیدگاه‌ها و نظرات: مردادماه ۸۴)

تعاریف و مفاهیم

کنش‌های جمعی

کنش‌های جمعی عبارتند از الگوهای رفتاری بی ساختار، خود برانگیخته، هیجانی و پیش بینی ناپذیر و هنگامی رخ می دهند که روش‌های مرسوم برای انجام کارها مناسب و کافی نباشند. (محمودی، ۱۳۸۱: ۹)

انواع کنش‌های جمعی از نظر استوارت:

غوغا

اغتشاش‌های اجتماعی

هیستری جمعی

غوغا: به رفتاری اطلاق می شود که از گروهی از مردم سر می زند و هدف آن اغلب خرابکارانه و خشونت‌آمیز است.



به رفتار مملو از خشم گروهی گفته می شود که از سازمان و وحدت اندکی برخوردار است. به طور مثال یورش خشمگینانه و اغلب بی هدف جماعتی از شهروندان به یک مؤسسه را می توان نوعی اغتشاش تلقی کرد. (الیاسی، ۱۳۸۱: ۶۶)؛ به عبارت دیگر اغتشاش خشونت خودجوش لکن سازمان نیافته ای است که بعضاً جمعیت زیادی در آن مشارکت دارند. مانند اعتصابات سیاسی، اغتشاشات، زد و خوردهای سیاسی که مترادف هرج و مرج بوده و برای مدتی باعث ایجاد بی انضباطی اجتماعی در سطح جامعه می شود. (شبان، ۱۳۸۴: ۱۱)

ویژگی اغتشاش های اجتماعی:

از جنس اغتشاش های قابل پیش بینی هستند.
بیش تر از حوزه های آسیب بر می خیزند تا تهدید.
بر اساس میزان شدت، وسعت و حدتی که جامعه را در معرض تنش قرار می دهند، دسته بندی می شوند.

با ایجاد اختلال اجتماعی می توانند تعادل عمومی و امنیت را به مخاطره بیندازند.
در زمره اغتشاش ها دسته بندی شده و خشونت موجود در آن را خود بخود و غیرسازمان یافته می دانند.
رهبران بر اساس میزان آسیب پذیری، وفاداری و اعتماد مردم به کار کرد دولت، اغتشاش ها را مدیریت می کنند.

از نوعی وضعیت نسبی، ادراکی برخوردارند.
احساس فقدان قدرت و مشارکت در آینده افراد و نهادها در رفع نیازهای اجتماعی و اقتصادی

احساس نارضایتی و سرخوردگی در رسیدن به منزلت اجتماعی
فضای زور و اجبار در زندگی اجتماعی و اقتصادی عامه که نقیض خود را به همراه داشته باشد.
اتصال ماده خام جنبشی به تیپولوژی افراد ناراضی همچون:

لاکیدان
خودجویان
بزهکاران
ناتوانها
فرصت طلبان



^۱ Turmoil



نوجوانان

اقلیتها

رانده شدگان اجتماعی و سیاسی

اراذل و اوباش (لوئیس، ۱۳۵۴: ۱۵)

هراس اجتماعی

هراس اجتماعی نیز رفتار جمعی و وحشت آلودی است که بر اثر احساس خطر پدید می آید. این پدیده خیلی سریع ساختار ذهنی جماعت وحشت زده را متأثر نموده و آنان را به تلاشهای بیهوده سوق می دهد. (الیاسی، ۱۳۸۱: ۶۶)

هیستری جمعی

هیستری جمعی وقتی رخ می دهد که گروهی از مردم مهار خویش را از دست داده و به شیوه ای بر انگیخته و نامعقول رفتار می کنند.

انواع کنشهای اجتماعی از منظر معاونت آموزش ناجا (۱۳۷۵) عبارتند از:

میتینگ (تظاهرات)

میتینگ عبارت است از گردآمدن افراد به منظور نشان دادن علاقه یا ابراز تنفر علیه مقام رسمی یا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور که معمولاً توسط سازمان ها یا احزاب سیاسی رهبری و هدایت شده و دارای مشخصات ذیل می باشند:

- دارای محرک و رهبر هستند،

- جمعیت با احساسات به رهبر خود پاسخ داده و وی را مورد تشویق قرار می دهند،

- جمعیت وابسته به گروه های سیاسی و سازمان مشخصی است،

- معمولاً در خاتمه هر میتینگ قطعنامه ای شامل اهداف، خواسته ها و نظرات اجتماع کنندگان صادر می شود.

ازدحام

جمعیتی است که افراد آن تحریک شده و بدون اراده و منطق، احترام به قوانین را فراموش کرده و در حقیقت وسیله دست محرکین قرار گرفته اند. معمولاً در این اجتماعات کسی که برای مردم سخنرانی می کند، با سخنان تند و اهانت آمیز خود به مسئولین مملکتی، جمعیت را جهت دست زدن به اغتشاش و درگیری با مامورین دولتی آماده می نماید.

شورش





عبارت است از ازدحامی که در آن شورشگران ضمن زیر پا گذاشتن قانون جهت بر هم زدن نظم و آرامش عمومی و نیل به اهداف خود از هر وسیله ای علیه مامورین انتظامی و مخالفان خود استفاده می کنند. در واقع شورش بروز نارضایتی در میان قشر یا اقشاری از جامعه علیه نظام حاکم است که منجر به طغیان می گردد. شورش حالت مقطعی و گاه عکس العملی داشته و در بسیاری از مواقع از ایدئولوژی جدید و جایگزین و نیز همراهی مردم برخوردار نبوده و ناتوان از کسب پیروزی می باشد. شورش می تواند در نهایت به جنگ داخلی و مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت میان طرف‌های درگیر در نظام سیاسی شود. (طبیعی، ۱۳۸۱: ۱۵)

انقلاب

اقدامات عده ای ناراضی با هدف سرنگونی حکومت که موفق شوند آن نظام را ساقط و ارزش‌های دیگری را احیا نمایند. خمیرمایه این اقدام مردم هستند. به بیان دیگر انقلاب عبارت است از انهدام ساختار قدیم و ایجاد ساختار جدید، از بین رفتن نظم قدیم و ایجاد نظم جدید. (شبانی، ۱۳۸۴: ۱۱)

ساموئل هانتینگتون انقلاب را تحولی سریع، اساسی و خشونت بار در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم جامعه و نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری و فعالیت و سیاستهای حکومتی می داند. (محمودی، ۱۳۸۱: ۸)





سطح ساخت یافتگی	سطح برنامه ریزی	سطح مشارکت مردمی	سطح رهبری
ا خودجوش	غیرسازمانی	مشارکت	فاقد
اعتراض		مردمی	رهبری
		زیاد	منسجم
ا ساخت یافته	برنامه ریزی	محدویت	رهبری
اغتشاش	شده	مشارکتی	شده
ث خودجوش	سازماندهی	مشارکت	دارای
شورش	نسبی	جوی فعال	رهبری
		اجتماعی	
ب ساخت یافته	برنامه ریزی	گسترده	بنیادگر،
بحران	شده	هدفمند و	رهبری
		شده	شده

جدول ۱-۲: مقایسه تعاریف اعتراض، شورش، اغتشاش و بحران

قیام

عبارت است از چند شورش که در نقاط مختلف ولی در زمان واحد برای منظوری خاص انجام گرفته و قیام کنندگان در نهایت شدت و با تمام توان برای انجام مقاصد خود می کوشند. در جریان قیام، قیام کنندگان به طور گسترده با مدافعین نظام حاکم درگیر شده و درصدد سرنگونی آنان بر می آیند.

به طور کلی شرایط یک قیام موفقیت آمیز عبارتند از:

الف: وجود توده های وسیع ناراضی

ب: وجود رهبران یا محرکین آموزش دیده و مجرب

ج: سلب اعتماد مردم نسبت به دولت و یأس از بهبود اوضاع (معاونت آموزش ناجا،

۱۳۷۵: ۳۷-۴۵)

امنیت داخلی





حالتی که به موجب آن جامعه فارغ از فشارها و نابسامانی‌های داخلی بوده و در آن تفوق نظم، قانون و یکپارچگی توأم با مشارکت مردمی جهت تأمین ارزش‌های بنیادی، رفاه اجتماعی و امنیت به چشم می‌خورد. (نوروزی خیابانی، ۱۳۷۴: ۳۶)

توطئه ۱

خشونت سیاسی بسیار سازمان یافته، همراه با مشارکت مردمی محدود. شامل سوء قصدهای سیاسی سازمان یافته، تروریسم در مقیاس کوچک، جنگ‌های پارتیزانی در مقیاس کوچک، کودتا و طغیان.

براندازی

براندازی به سلسله عملیات هماهنگی اطلاق می‌شود که با هدف از میان برداشتن رژیم حاکم و هیات حاکمه، یا یکی از آن دو و جانشین نمودن رژیم و هیات حاکمه دلخواه به جای آن، صورت می‌پذیرد.

رژیم حاکم

مجموعه ارزش‌ها، اصول، قوانین و مقررات که با اتکاء به ایدئولوژی حاکم بعنوان مبنا و غایت حکومت، بر سرنوشت کشور و مردم آن حاکم می‌باشد.

بحران ۲

در فرهنگ علوم سیاسی ذیل مفهوم بحران، آمده است: بحران وضعیتی است که در کل جامعه یا بخشی از آن اختلالاتی (تهدیداتی) پدید آورده و تعادل عمومی اجتماع و امنیت آن را به مخاطره می‌افکند. به عبارت دیگر به ظهور حوادث سریع که توانایی بر هم زدن تعادل نیروها در کل سیستم را داشته و در آن سه عامل تهدید، زمان و غافلگیری نقش دارد، بحران گفته می‌شود.

اصطلاح بحران دارای ابعاد گوناگونی است. واینر دوازده بُعد عام برای بحران برمی‌شمارد:

بحران، غالباً نقطه‌ای عطف در توالی آشکار رخدادها و اعمال است.

بحران، وضعیتی است که لزوم عمل در میان شرکت کنندگان به حد اعلای خود می‌رسد.

بحران، اهداف و مقاصد طرف‌های دیگر را تهدید می‌نماید.



۱ Conspiracy

۲ crisis



بحران، پیامدی با اهمیت به دنبال دارد که در نتیجه‌ی آن، آینده‌ی مشارکت کنندگان شکل می‌گیرد.

بحران، از همگرایی رویدادهایی ایجاد می‌شود که به مجموعه‌ی جدیدی از رخدادها ختم می‌شود.

بحران، در ارزیابی یک موفقیت و همچنین در تدوین گزینه‌هایی در برخورد با آن، فرد را دچار تردید می‌سازد.

بحران، کنترل بر روند رویدادها و پیامدهای آنها را محدود می‌سازد.

بحران، فوریت را افزایش می‌دهد، که این به نوبه‌ی خود باعث افزایش فشار و اضطراب در میان مشارکت کنندگان می‌گردد.

بحران، شرایطی است که در آن، همواره اطلاعات در دسترس مشارکت کنندگان ناکافی است.

مشارکت کنندگان در بحران با محدودیت زمانی مواجه هستند.

بحران با تحول در روابط میان مشارکت کنندگان همراه است.

بحران، تنش میان شرکت کنندگان به‌ویژه در بحران‌های سیاسی را که ملت‌ها در آن درگیر می‌باشند، افزایش می‌دهد. (رابینسون، ۱۳۷۵: ۱۱۵)

نظریه‌ها و مکاتب تحلیلی درگیری‌های داخلی و اغتشاش‌های شهری

درگیری‌های داخلی را می‌توان بر اساس دو مقوله زیر تقسیم بندی کرد:

این که آیا عامل به وجود آورنده‌ی آنها خواص بوده‌اند یا توده‌ها؟

این که آیا عامل به وجود آورنده‌ی آنها تحولات داخلی بوده یا خارجی؟

بدین ترتیب درگیری‌های داخلی به چهار گونه‌ی عمده تقسیم می‌شوند که می‌توان

آنها را در یک ماتریس دو در دو به تصویر کشید (جدول زیر) به عبارت دیگر، به لحاظ

نظری، عامل به وجود آورنده‌ی درگیری‌های داخلی، می‌تواند هر کدام از این چهار

دسته علل نزدیک باشد: (Kaufman, 1996: 149-170)

جدول ۳-۲: علل نزدیک وقوع درگیری‌های داخلی





علل خارجی	علل داخلی	خاستگاه
همسایگان شرور	حاکمان نالایق	نخبه‌ی انگیخته
مشکلات کشورهای همسایه	مشکلات داخلی	توده‌ی انگیخته

در مورد علل نوع نخست می‌توان گفت که ممکن است درگیری بر اثر بروز پدیده‌هایی در داخل کشور و در سطح توده‌ها ایجاد شود. پدیده‌هایی مانند نوسازی و رشد سریع اقتصادی یا الگوهای تبعیض سیاسی و اقتصادی. به عبارت ساده‌تر، عامل ایجاد آنها می‌تواند مشکلات داخلی باشد.

دلایل دومین دسته درگیری‌ها نیز از توده‌ها برمی‌خیزد. با این تفاوت که این بار ریشه‌ی علت‌ها در خارج است. هجوم انبوه پناه‌جویان یا مبارزان به مرزها که با خود ناآرامی و خشونت به ارمغان می‌آورند و فضای منطقه را سرتاسر آکنده از سیاست‌های افراطی خویش می‌سازند و سرایت و انتشار مشکلات کشورهای همسایه، عامل این نوع درگیری‌ها به داخل دیگر کشورهاست. (براون، ۱۳۸۰: ۲۵)

دلایل سومین دسته از درگیری‌ها، خارجی است. اما خاستگاه آنها نخبگان جامعه‌اند. این درگیری‌ها ثمره‌ی تصمیمات مصلحتی دولت‌ها برای به راه انداختن درگیری و اغتشاش در کشورهای مجاور اند. دولت‌ها این کار را به قصد تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی یا ایدئولوژیک خود انجام می‌دهند. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که چنین اقدامی تنها در صورتی عملی است که از قبل زمینه‌ی بروز درگیری در کشور هدف وجود داشته باشد. زیرا خارجیان معمولاً قدرت ایجاد دردسر در جوامع با ثبات و متعادل را ندارند. عامل بروز چنین درگیری‌هایی را می‌توان کشورهای شرور همسایه دانست. (همان)

دلایل چهارمین و آخرین نمونه از درگیری‌های داخلی، از نخبگان داخل کشور نشأت می‌گیرد و علل مختلفی دارد که عبارتند از: جنگ قدرت میان حاکمان (اعم از نظامی یا غیرنظامی)، اختلاف ایدئولوژیک در مورد نحوه‌ی سر و سامان دادن به امور سیاسی،





اقتصادی، اجتماعی و مذهبی کشور و تهاجمات خیانت کارانه بر ضد حکومت. به عبارت ساده‌تر، عامل بروز درگیری‌هایی از این دست را می‌توان حاکمان نالایق دانست. (همان)

از طرف دیگر می‌توان گفت که تصمیمات و اقدامات نخبگان داخلی، علت بی‌واسطه‌ی بسیاری از درگیری‌های داخلی است. اما عوامل داخلی پدید آورنده‌ی همه‌ی این اغتشاش‌ها، یکسان نیست. این عوامل را می‌توان به سه دسته‌ی عمده تقسیم نمود:

۱ جدال ایدئولوژیک، که منشاء آن اختلاف نظر اشخاص مختلف در زمینه‌ی ایدئولوژیک است. پاره‌ای از درگیری‌ها منشاء ایدئولوژیک داشته و بر سر نحوه‌ی سازماندهی امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور به وجود می‌آیند.

۲ تهاجم نخبگان سیاسی علیه حاکمیت با انگیزه‌های سودجویانه و منفعت طلبانه.

۳ جنگ قدرت در جناح حاکم. برخی درگیری‌ها در اصل جنگ قدرت میان نخبگانی است که رقیب هستند. از میان سه نوع درگیری یاد شده، بی‌شک جنگ قدرت رایج‌ترین آنها است. (همان: ۲۶)

نظریه‌ی خشونت سیاسی و جمعی

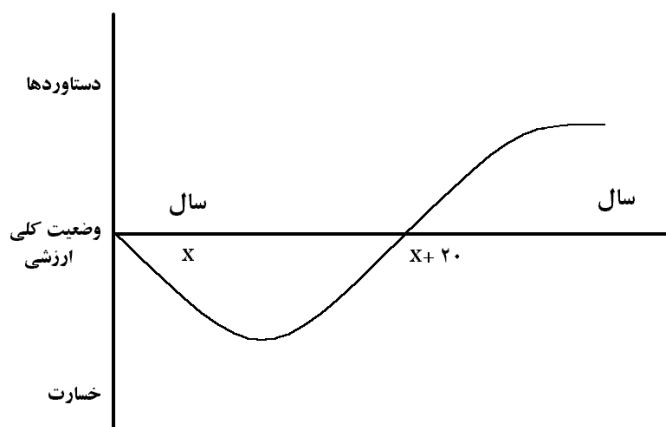
خشونت سیاسی به تمامی حملات جمعی اطلاق می‌شود که در درون یک اجتماع سیاسی علیه رژیم سیاسی و بازیگران آن شامل گروه‌های سیاسی رقیب و صاحب منصبان یا سیاست‌های آن‌ها صورت می‌گیرد. (رابرت گر، ۱۳۷۰: ۲۵) این مفهوم بیانگر مجموعه‌ای از حوادث است که وجه مشترک تمامی آنها استفاده‌ی واقعی از خشونت یا تهدید به کاربرد آن است. اما این تبیین به این خصیصه محدود نمی‌شود.

مفهوم خشونت سیاسی شامل انقلاب- به عنوان تحول اجتماعی- سیاسی بنیادین که با خشونت انجام می‌پذیرد- و نیز جنگ‌های چریکی، کودتا، طغیان و اغتشاش می‌شود. خشونت سیاسی نیز به نوبه‌ی خود نوعی زور یعنی استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت توسط هر گروه یا نهادی برای کسب اهداف خود در درون یا خارج از نظم سیاسی تلقی می‌گردد. این تعریف مبتنی بر این پیش‌داوری نیست که خشونت سیاسی امری نامطلوب است. همانند استفاده‌ی دولت‌ها از خشونت به عنوان زور، موارد خاص خشونت سیاسی نیز ممکن است طبق دیدگاه یک ناظر، خوب، بد یا فاقد بار ارزشی ارزیابی شود. مشارکت کنندگان در یک خشونت سیاسی ممکن است کار خود را به عنوان ابزاری برای طرح تقاضاهای سیاسی خود یا مخالفت با سیاست‌های نامطلوب حاکم، ارزشمند بدانند. خشونت محدود نیز می‌تواند برای زمامداران و به طور کلی برای یک نظام سیاسی مفید باشد. علی‌الخصوص هنگامی که دیگر ابزارهای بیان تقاضا، کارآیی لازم را نداشته باشند. (رابرت گر، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۵)

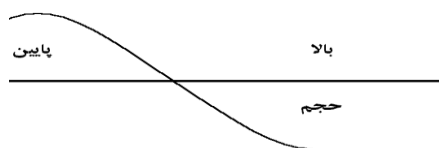




امکان دارد که خشونت سیاسی میزان کلی رضایت اعضای جامعه را افزایش دهد. این امر در صورتی صادق است که خشونت و تأثیرات فوری آن، ذاتاً ارزشی بیش از منابع انسانی و مادی مصرف شده داشته باشند یا خشونت کارکرد تنظیمی تأیید شده‌ای از سوی مردم داشته باشد. همان طور که جنبش‌های پر شور آمریکایی نیز چنین بودند. رابطه‌ی فرضی به صورت نمودار در شکل ۲-۱ نشان داده شده است. ویرانگری خشونت‌های بسیار عظیم ممکن است حداقل در کوتاه مدت بیش از آن چیزی باشد که خلق می‌کنند. اما با در نظر گرفتن عامل زمان، ممکن است در بلند مدت فوایدی شامل تحریک زمامداران به افزایش خروجی‌ها و بازسازی جامعه داشته باشند به گونه‌ای که رضایت کلی افزایش چشمگیری یابد. این رابطه در شکل ۲-۲ نشان داده شده است.



شکل ۲-۴: تأثیرات فرضی خشونت شدید بر رضایت در جامعه‌ای که خشونت در آن طی زمان به اصلاحات می‌انجامد.
(رابرت گر، ۱۳۷۰: ۲۵)





شکل ۵-۲: تأثیرات فرضی خشونت بر رضایت در جامعه‌ای که به خشونت ارزش داده می‌شود (رابرت گر، ۱۳۷۰: ۲۶).

اجبار اقتدارآمیزی که در اختیار دولت‌ها قرار دارد مفهومی مهم در نظریه‌ی سیاسی محسوب و موضوعی همچنان بحث برانگیز است. (Walter, 1964: 350) برخی اندیشمندان انحصار اجبار فیزیکی را از ویژگی‌های خاص دولت‌ها شناخته‌اند. به‌عنوان مثال ماکس وبر نوشته است که خشونت ابزاری خاص دولت است و حق خشونت فیزیکی تنها تا حدی که دولت اجازه دهد به دیگر مؤسسات و افراد واگذار می‌شود و فرض بر این است که دولت، تنها منبع عمده‌ی حق استفاده از خشونت است. (Weber, 1958: 494)

آشنایدر تعارض را که شامل خشونت نیز می‌شود، مفهوم اساسی مهم سیاست می‌داند. (Snyder, 1957: 933) نیبرگ بر کارکردهای مثبت خشونت غیراقتدارآمیز و استفاده‌ی تهدیدآمیز از آن به‌عنوان ابزاری برای دگرگونی اجتماعی، تأکید می‌ورزد. (Nieburg, 1962: 865-873)

بنظر می‌رسد که طبق هر کدام از این دیدگاه‌ها، خشونت جمعی غیراقتدارآمیز سه سؤال بنیادین را پیش روی سیاست‌گذاران قرار می‌دهد: خشونت از چه منابعی سرچشمه می‌گیرد؟ طی چه فرآیندهایی ظهور می‌کند؟ و چگونه بر نظم سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد؟

جالب‌ترین مسئله در تجزیه و تحلیل کلان، شناخت عناصر تعیین‌کننده‌ی میزان خشونت و عناصر تعیین‌کننده‌ی شکل خشونت‌هاست. اگر کسی علاقه‌مند به بررسی آثار خشونت بر نظام سیاسی باشد، سؤالات در مورد حجم و نوع آن - هر دو - بسیار مناسب دارند و اگر کسی به گونه‌ای اخلاقی به خشونت سیاسی بپردازد، تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که وی خواهان ارزیابی هزینه‌های انسانی و مادی آن و در نتیجه عناصر تعیین‌کننده‌ی حجم آن است. (رابرت گر، ۱۳۷۰: ۲۸)

در مطالعات مقایسه‌ای اخیر، سنجه‌های ۱ متفاوتی برای اندازه‌گیری میزان نسبی خشونت سیاسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. سوروکین برای اندازه‌گیری حجم ناآرامی‌های داخلی سنجه‌های زیر را ترکیب کرد:





بخشی از ملت که تحت تأثیر قرار می‌گیرند (حوزه اجتماعی)، نسبت به جمعیتی که فعالانه درگیر می‌شوند.

تیلی ۱ و رول ۲ از سنجهی تعداد انسان‌ها و روزهای مشارکت استفاده نموده‌اند. رومل ۳ و تنتر ۴ از شیوهی شمارش تعداد حوادث بهره‌برده‌اند. فایرابندها ۵ رویه‌ای را برای مقیاس‌سازی به وجود آورده‌اند که هم تعداد حوادث و هم قضاوت‌های پیشین درباره‌ی شدت انواع مختلف حوادث را مد نظر قرار می‌دهد. (Tilly and Rule, 1966: 159)

برخی پژوهشگران از شیوهی شمارش تعداد مرگ و میر حاصل از خشونت بهره‌برده‌اند.

توالی علی عمده در خشونت سیاسی ابتدا با بروز نارضایتی آغاز می‌شود. سپس سیاسی شده و نهایتاً به تحقق عمل خشونت‌آمیز علیه حاکمیت یا بازیگران سیاسی می‌انجامد. نارضایتی حاصل از ادراک محرومیت نسبی، شرط اساسی انگیزاننده‌ی مشارکت‌کنندگان در خشونت علی است. دو مفهوم مرتبط یعنی نارضایتی و محرومیت، اکثر وضعیت‌های روانی مانند ناکامی، از خود بیگانگی، تعارض میان وسیله و هدف، نیازهای ضروری و فشارها را که به طور صریح یا ضمنی در برداشت‌های نظری به عنوان علل خشونت شناخته شده‌اند، در بر می‌گیرند. (رابرت گر، ۱۳۷۰: ۳۳)

محرومیت نسبی به عنوان تصور وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی ۶ انسان‌ها و توانایی‌های ارزشی ۷ آنها تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایطی هستند که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی، کارها و شرایطی هستند که فکر می‌کنند در صورت در اختیار داشتن ابزارهای اجتماعی می‌توانند آنها را به دست

۱-Tilly

۲-Rule

۳-Rummel

۴-Tanter

۵-Feierabends

۶-Value Expectationes

۷-Value Capailities



آورده و حفظ کنند. آن دسته از شرایط اجتماعی که بدون افزایش توانایی‌ها، سطح متوسط یا شدت انتظارات را افزایش دهند، باعث افزایش شدت نارضایتی می‌شوند. (سفیری، (در گفتگو با حمیدعضدانلو) ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱). شرایط اجتماعی‌ای که بدون کاهش انتظارات ارزشی انسان‌ها، سطح متوسط موقعیت ارزشی آنها را کاهش دهند نیز به همین ترتیب باعث افزایش محرومیت و در نتیجه تشدید نارضایتی‌ها می‌شوند. انعطاف ناپذیری ذخایر ارزشی در یک جامعه، افول کوتاه‌مدت در شرایط زندگی یک گروه و محدودیت‌های موجود در فرصت‌های ساختاری آن نیز چنین تأثیراتی دارند. نارضایتی حاصل از محرومیت، محرکی کلی برای اقدام است. هم نظریه‌ی روان‌شناسانه و هم نظریه‌ی تعارض گروهی، برآنند که هرچه شدت نارضایتی بیش‌تر باشد، احتمال خشونت نیز بیش‌تر است. باور انسان‌ها درباره‌ی منابع محرومیت و توجیه‌پذیری هنجاری، اقدامات خشونت‌آمیز علیه کارگزاران آن و نوع انگیزه‌ی این اقدامات را مشخص می‌سازد. متغیرهای اجتماعی که باعث می‌شوند نارضایتی بر اهداف سیاسی متمرکز گردد، عبارتند از میزان تضمین‌های فرهنگی یا خرده فرهنگی برای پرخاشگری آشکار، میزان و درجه‌ی موفقیت خشونت سیاسی در گذشته، میزان وضوح و شیوع جاذبه‌های نمادین توجیه‌کننده‌ی خشونت، مشروعیت نظام سیاسی و نوع پاسخ‌هایی که به محرومیت نسبی داده و می‌دهند. باور این‌که خشونت در کسب ارزش‌های نادر مفید است، نیز می‌تواند منبع مستقلی برای خشونت سیاسی باشد. اما این باور در درون اجتماعات سیاسی بیش از آن‌که نقش اولیه را به عنوان انگیزه داشته باشد، دارای نقش ثانویه و توجیه‌کننده است. نارضایتی گسترده انگیزه‌های کلی برای خشونت جمعی فراهم می‌آورد. اما اکثریت عظیمی از اعمال خشونت‌آمیز جمعی در دهه‌های اخیر، حداقل دارای برخی اهداف سیاسی بوده‌اند و هر چه اعمال خشونت‌آمیز شدیدتر باشند، احتمال آن‌که به طور عمده یا کامل متوجه نظام سیاسی شوند، بیش‌تر است. حجم خشونت سیاسی در یک نظام و اشکال آن را دامنه و شدت نارضایتی سیاسی شده تعیین می‌کند. نارضایتی سیاسی شده شرط لازم توسل به خشونت در سیاست است. اما انگیزه‌ی خشونت هر قدر هم که شدید و متمرکز باشد، تحقق آن شدیداً تحت تأثیر الگوهای کنترل بر نیروی اجبار و حمایت نهادی در اجتماع سیاسی می‌باشد. در صورتی‌که رژیم و مخالفان از کنترل تقریباً برابر بر نیروی اجبار برخوردار باشند و میزان حمایت نهادی در جامعه برای هر دو یکسان و نسبتاً زیاد باشد، حجم خشونت سیاسی افزایش یافته و احتمال وقوع جنگ





داخلی به بالاترین حد می رسد. ظرفیت‌های قهرآمیز یک رژیم و چگونگی استفاده از آن، متغیرهای مهمی هستند که بر شکل و میزان خشونت سیاسی در کوتاه مدت و بلند مدت تأثیر می‌گذارند. شواهد بسیاری نشان می‌دهند که برخی الگوهای کنترل قهرآمیز رژیم به جای آن که شدت نارضایتی را کاهش دهند، باعث افزایش آن شده و می‌توانند تبدیل به اغتشاش شوند و حرکت‌های انقلابی تمام عیار را کمک کنند. بر عکس، مخالفان از تمامی قابلیت‌های قهرآمیزی که در اختیار دارند، برای دفاع گروهی و حمله به رژیم استفاده می‌کنند. میزان حمایت نهادی از مخالفان رژیم، تابع میزان نسبی جمعیت بسیج شده توسط سازمان‌های مربوطه، پیچیدگی و انسجام آن سازمان‌ها، منافعشان و رویه‌های منظمی است که آنها برای حل تعارضات و هدایت خصومتها تدارک می‌بینند. رشد سازمان مخالف ممکن است در کوتاه مدت خشونت سیاسی را تسهیل کند، اما احتمال این نیز وجود دارد که با تأمین ابزاری برای کاهش محرومیت، در بلند مدت باعث تقلیل خشونت شود. (همان: ۳۶)

هر یک از مراحل فوق در فرآیند خشونت سیاسی (مراحل بروز نارضایتی، سیاسی شدن و فعلیت یافتن آن در خشونت سیاسی) وابسته به مرحله‌ی پیش از خود هستند. گستره‌ی محرومیت نسبی عبارت است از میزان شیوع آن در میان اعضای یک جمع با توجه به هر طبقه از ارزش‌ها. برخی محرومیت‌ها خاص برخی از اعضاء و تمامی گروه‌ها هستند. محرومیت در ارتباط است با تمایل به خشونت جمعی، تا آنجا که بسیاری از انسان‌ها نسبت به چیزهای مشابه احساس نارضایتی پیدا می‌کنند. محرومیت‌های غیرمنتظره‌ی شخصی، مانند شکست در دستیابی به پیشرفت مورد انتظار یا خیانت همسر یا همکار که معمولاً در یک زمان خاص بر تعداد اندکی از مردم تأثیر می‌گذارند و بنابر این از گستره‌ی کوچکی برخوردارند و حوادث و شرایطی مانند سرکوب یک حزب سیاسی، تورم شدید یا افول منزلت یک گروه نسبت به گروه مرجع آن، احساس محرومیت نسبی را در میان تمامی گروه‌ها یا دسته‌هایی از مردم تسریع خواهند کرد. (همان: ۶۰).

نظریه‌های علل بروز اغتشاشات و اعتراضات اجتماعی نظریه‌های روانشناختی درباره‌ی خاستگاه‌های پرخاشگری انسان، تبیین صریحی از ارتباط علی پیشنهادی میان محرومیت نسبی و خشونت جمعی ارائه می‌دهند. بر اساس این نظریات، اشخاص مستعد پرخاشگری که قربانی فرآیندهای جامعه‌پذیری نامناسب شده‌اند، در تمامی جوامع و در میان بازیگران اکثر خشونت‌های سیاسی یافت



می‌شوند. سه پیش فرض روانشناختی در باره‌ی منابع عام^۱ یا نوعی پرخاش‌جویی انسانی وجود دارد:

پرخاش‌جویی صرفاً امری غریزی است؛

پرخاش‌جویی صرفاً امری اکتسابی است؛

پرخاش‌جویی پاسخی ذاتی است که سرخوردگی آنرا فعال می‌کند.

در اکثر رهیافت‌های نظری مربوط به درگیری‌های داخلی کشورها که فاقد هرگونه بنیان انگیزشی آشکار هستند، یکی از این فرض‌ها وجود دارد. (همان: ۶۲)

۱- در نظریه‌های غریزی مربوط به پرخاشگری که در انگیزه‌ی ویرانگری به غریزه‌ی مرگ فروید و برداشت لورنتس از پرخاشگری به‌عنوان غریزه‌ی بقاء‌افزایی^۲ دیده می‌شود، فرض بر این است که اکثر یا تمامی انسان‌ها در درون خود دارای منبع مستقلی از انگیزه‌های پرخاشگری^۳ هستند که به بیان لورنتس از «طغیان‌های مقاومت ناپذیری» حکایت می‌کنند که با نظم‌ی آهنگین تکرار می‌شوند. (Lorenz , ۱۹۶۶: ۳۰۱)

اگر چه هیچ پشتوانه‌ی قطعی برای این پیش فرض وجود ندارد، طرفداران آن از جمله فروید و لورنتس اغلب برای تبیین پرخاشگری از آن استفاده کرده‌اند. این پیش فرض با توصیف‌های از انسان در وضعیت طبیعی نیز انطباق دارد.

۲- بر مبنای فرض دوم که نقطه‌ی مقابل فرض نخست است، رفتار پرخاش‌گرانه کاملاً یا عمدتاً اکتسابی است. این فرض وجه شاخص آثار برخی روان‌شناسان اجتماعی است که بر مبنای برخی شواهد نشان می‌دهند بخشی از رفتارهای پرخاش‌گرانه اکتسابی بوده و به گونه‌ای راهبردی در جهت خدمت به اهداف خاص مورد استفاده قرار می‌گیرند. پرخاشگری کودکان و نوجوانان برای جلب توجه، پرخاشگری بزرگسالان برای نشان دادن تمایلات سلطه جویانه، پرخاشگری گروه‌ها برای رقابت بر سر ارزش‌های کمیاب و پرخاشگری نیروهای نظامی در خدمت به سیاست‌های ملی می‌باشد.. (Bandura and Walters , ۱۹۶۳: ۱۰۵)

این فرض که خشونت پاسخی اکتسابی است و به صورت عقلانی و فارغ از احساسات به کار گرفته می‌شود، عنصر مشترک تعدادی از رهیافت‌های نظری اخیر درباره‌ی

^۱-Generic

^۲-Survial- Eenhancing

^۳-Drive





تعارض جمعی است. در میان نظریه پردازان انقلاب، جانسون، کراراً ازخشونت مدنی به عنوان امری هدفمند سخن می‌گوید. (Johnson , ۱۹۶۶: ۱۲-۱۳). تیماشف انقلاب را به عنوان رویدادی برجامانده می‌بیند که هنگامی به آن متوسل می‌شوند که سایر راه‌های فائق آمدن بر تنش‌ها به بن بست رسیده‌اند. (Stimashelf , 1965: 154) موریسون نارضایتی و درگیری در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه را ناشی از محرومیت نسبی می‌داند. اما هنگام ارائه‌ی این فرضیه که تمامی اقداماتی که جهت کاهش نارضایتی صورت گرفته‌اند، بر اساس این برداشت بازیگر است که اقدام، نارضایتی را کاهش می‌دهد، عقلانیت را در رفتار شخص محروم مفروض می‌دارد.. (Maier , 1941: 60) پارسونز می‌کوشد تا خشونت سیاسی را با چارچوب نظریه‌ی تکامل اجتماعی خود سازگار کرده و توسل به زور را شیوه‌ی اصلی قلمداد کند که بازیگران به منظور بازدارندگی، تنبیه یا نمایش نمادین توانایی انجام عمل انتخاب می‌کنند. (Parsons , 1964: 35). شلینگ نماینده‌ی آن دسته از نظریه پردازانی است که صراحتاً رفتار عقلانی و وابستگی متقابل تصمیمات متخاصمین را در هر نوع تعارض مفروض می‌دارد. (Schelling , 1960: 4).

۳- سومین فرض روان‌شناختی آن است که بیش‌تر پرخاشگری‌ها به صورت پاسخی به سرخوردگی به وقوع می‌پیوندند. سرخوردگی، مداخله‌ای در رفتار معطوف به هدف است. پرخاشگری رفتاری است که به منظور آسیب رساندن- فیزیکی یا غیرآن- به کسانی که مورد هدف قرار دارند، طراحی شده است. گرایش به واکنش پرخاش‌جویانه به هنگام سرخوردگی، بخشی از ساخت زیست شناختی انسان است. در انسان‌ها و حیوانات، تمایل ذاتی زیست شناختی برای حمله به عامل سرخوردگی وجود دارد. اما نظریه‌ی سرخوردگی- پرخاشگری به شکل نظام‌مندتری توسعه یافته است و در نتیجه اساساً به نسبت نظریه‌هایی که یا فرض را بر این می‌گذارند که تمامی انسان‌ها از منبع سیالی از انرژی ویرانگر برخوردارند و یا این‌که همه‌ی پرخاشگری‌ها تقلیدی و ابزاری هستند، از پشتوانه‌ی تجربی بیشتری برخوردار است. پر نفوذترین صورت بندی از نظریه‌ی سرخوردگی- پرخاشگری، در سال ۱۹۳۹ توسط دولارد^۱ و همکارانش در دانشگاه ییل پیشنهاد شد. پیش فرض اساسی آنها این بود که وقوع رفتار پرخاش‌جویانه همیشه مبتنی بر فرض وجود سرخوردگی است و نیز سرخوردگی

^۱-Dollard



همیشه به برخی اشکال پرخاشگری می‌انجامد. اما مقصود از این فرض نشان دادن این مطلب نیست که پرخاشگری تنها پاسخ ممکن به سرخوردگی است، یا این که هیچ تفاوتی میان تحریک به پرخاشگری (که خشم نامیده شده) و وقوع محلی پرخاشگری وجود ندارد. (Dollard And others , 1939: 1).

مایر بعداً توضیحی در این خصوص ارائه داد: «سرخوردگی، تحریکاتی را با پاسخ‌های متفاوت پدید می‌آورد که یکی از آنها پرخاشگری است. اگر پاسخ‌های غیرپرخاش‌جویانه، سرخوردگی را برطرف نسازند، احتمال بیشتری وجود دارد که تحریک به پرخاشگری نهایتاً غالب آید و پاسخ‌های پرخاش‌جویانه شکل گیرند». (Maier , 1941: 339). عنصر تبیین اساسی در نظریه‌ی سرخوردگی- پرخاشگری که به درک درگیری انسان‌ها مخصوصاً تحلیل خشونت سیاسی کمک می‌کند، این است که خشم، کارکردی به‌عنوان سائق یا رانه دارد. در صورت بندی مجدد توسط بروکویتس^۱ عنوان شده که درک سرخوردگی باعث بروز خشم می‌شود. پاسخ‌های پرخاش‌جویانه تنها هنگامی شکل می‌گیرند که سرنخی از خارج، آنها را تحریک کند. یعنی هنگامی که شخص خشمگین، هدفی قابل حمله یا شخصی را که با منبع سرخوردگی در ارتباط است، مشاهده کند. این ادعا و شواهد تجربی مؤید آن، نشان می‌دهند که شخص خشمگین به هر هدفی در محیط خود حمله نمی‌کند. بلکه به اهدافی حمله می‌کند که آنها را مسئول می‌شمارد. نکته‌ی مهم اینجاست که وقوع چنین حمله‌ای پاسخ ذاتاً رضایت بخشی به خشم است. اگر حمله کننده آسیبی به عامل سرخوردگی خود وارد آورد- خواه موفق به کاهش سرخوردگی خود شود یا نه- خشمش کاهش می‌پذیرد. اگر سرخوردگی استمرار یابد، احتمال بازگشت پرخاشگری وجود دارد و اگر سرخوردگی در اثر حمله کاهش پذیرد، تمایل به حمله تقویت می‌شود و در آینده احتمال آن وجود دارد که شروع خشم، به شکل فزاینده‌ای با پرخاشگری همراه باشد. (رابرت گر، ۱۳۷۰: ۶۶)

مایر^۲ مطالعات بسیاری انجام داده که مؤید این برهان است که رفتارهای ذاتی برخاسته از سرخوردگی- بدون این که با اهداف دیگری در ارتباط باشند- خود به صورت اهدافی برای بازیگران در آمده و از لحاظ کیفی با رفتار معطوف به هدف تفاوت

۱-Berkowits

۲-Maier





دارند. وی بر آنست که چهار پاسخ برخاسته از سرخوردگی، شامل بازگشت^۱ تثبیت^۲ تسلیم^۳ و پرخاشگری وجود دارد. رفتار برخاسته از سرخوردگی را می‌توان با برشماری تعدادی از ویژگی‌ها، از سایر رفتارهای معطوف به هدف متمایز کرد. این رفتار ثابت و اجباری است و با تنبیه نمی‌توان مانع آن شد. تنبیه حتی ممکن است درجه‌ی سرخوردگی را افزایش دهد. سرخوردگی به شکلی در می‌آید که با سهولت هر چه تمام‌تر می‌توان به آن دست یافت و کمتر تحت تأثیر نتایج پیش‌بینی شده قرار می‌گیرد و فی‌نفسه رضایت بخش است. به علاوه هدف اولیه‌ای که با سرخوردگی مواجه شده است، ممکن است ربطی به رفتار نداشته باشد. در این صورت، پرخاشگری به تابعی از سرخوردگی تبدیل می‌شود و پاسخ از پیش موجود، جای خود را به رفتاری می‌دهد که فرآیندی کاملاً متفاوت آن را کنترل می‌کند. (Maier, 1941: 587)

توالی تهدید- پرخاشگری، ساز و کار رفتار دیگری است که برخی روان‌شناسان مدعی‌اند اگر به میزان رابطه‌ی سرخوردگی و پرخاشگری سرّی نباشد، همانند آن بنیادین است. شواهد بالینی و مشاهدات نشان می‌دهند که هر چه تهدید متصور نسبت به زندگی بزرگتر باشد، پاسخ خشونت‌آمیز بیش‌تر خواهد بود. بروکویتس توالی تهدید- پرخاشگری را به عنوان نوع خاصی از رابطه‌ی سرخوردگی- پرخاشگری تعبیر کرد. تهدید علیه زندگی، از سرخوردگی نشان دارد و با افزایش تهدید، ترس و خشم نیز به طور همزمان افزایش می‌یابند. در این حالت میزان ترس، تابعی است از قدرتی که فرد تصور می‌کند برای کنترل یا لطمه زدن به عامل سرخوردگی به نسبت قدرت عامل سرخوردگی برای کنترل یا لطمه زدن به فرد دارد. (American Association for the Advancement of science 1996: 45)

به هر حال احتمالاً مردم تمایلی بنیادین برای واکنش در مقابل ترس شدید دارند. اگر چنین باشد، این واکنش ممکن است خشم برخاسته از سرخوردگی را تشدید کرده و باعث تشدید پرخاشگری شود. این رابطه خصوصاً در ارزیابی اقدامات انتظامی و نظامی در تسریع یا طولانی کردن خشونت جمعی باید مورد توجه قرار گیرد. در اکثر خشونت‌های جمعی، بسیاری از شرکت‌کنندگان هدفی را دنبال می‌کنند، بدین معنا که انتظار آنان این است که اقدام خشونت‌آمیز آنان موقعیت ارزشی‌شان را ارتقاء

^۱-Regression

^۲-Fixation

^۳-Resignation



بخشد. از نظر ارسطو، تمایل مردم عادی محروم از برابری به برابری اقتصادی و سیاسی و تمایل اعضای الیگارشی به عدم مساواتی بیش از آنچه دارند، عامل اصلی انقلاب است. بدین معنا که در هر دو مورد، میان کالاهای سیاسی و اقتصادی که افراد دارند و آنچه که خود را مستحق آن می‌دانند، اختلاف وجود دارد.

ادواردز حدود بیست و سه قرن بعد در نوشته‌های خود تأکید می‌کند که تمامی انقلاب‌ها ناشی از سرکوب خواسته‌های اساسی هستند و خشونت هر انقلاب، متناسب با میزان این سرکوبی است. احساس سرکوب یا میل به اغتشاش، زمانی پدید می‌آید که مردم به این نتیجه برسند که تمایلات و عقاید مشروعشان سرکوب یا به بیراهه کشیده شده و امیال و خواسته‌هایشان با مانع روبرو گشته است. (Edwards , 1929: 33). بر اساس نظریه‌ی پتی، مردم هنگامی احساس در تنگنا بودن می‌کنند که ببینند ارضای نیازهای اصلی آنها یعنی آزادی و امنیت، خدشه‌دار شده و این سرکوب را غیرضروری و اجتناب پذیر و در نتیجه توجیه ناشدنی تلقی کنند. بر این اساس، انقلاب زمانی به وقوع می‌پیوندد که اکثریت عظیمی از جامعه فراتر از حد تحمل خود، احساس در تنگنا بودن کنند. (Pettee , 1938: 33)

برخی نظریه پردازان در مقام بیان انگیزه‌های خشونت جمعی، صراحتاً از واژه‌های سرخوردگی یا محرومیت استفاده می‌کنند. دیویس وقوع انقلاب‌ها را به سرخوردگی ناشی از افول کوتاه مدت دستاوردها در یک دوره‌ی طولانی می‌داند. (Davies , 1941: 5-19). لرنر نیز شکاف میان خواسته‌های مردم و آنچه را دارند، عامل سرخوردگی معرفی کرده و پیامدهای انقلابی آن را مطرح می‌سازد. شیوع سرخوردگی در مناطقی با توسعه‌ای آرام‌تر از آنچه مردمان‌شان خواهند، ممکن است نتیجه‌ی عدم تعادل شدید میان دستاوردها و آرزوها تلقی شود. آرزوها و بلند پروازی‌ها از دستاوردها پیشی می‌گیرند تا آنجا که بسیاری از مردم حتی اگر پیشرفتی نیز به سمت اهداف خود داشته باشند، ناراضی می‌شوند. زیرا کمتر از آنچه می‌خواهند، به‌دست می‌آورند. (Lerner , 1963: 327)

کروزیر^۱ می‌گوید: «عنصر مشترک در تمامی اغتشاش‌ها، سرخوردگی است که به عنوان ناتوانی شخص در انجام کاری که تمایل زیادی به انجام آن دارد و شرایطی که کنترل بر آن ندارد، تعریف می‌شود». (Hills , 1999: 15)

^۱ Crozier





نظریه‌ی اغتشاش شهری

به نظر می‌رسد آسیب پذیرترین نقاط شهری، مناطقی است که در اثر فشار حاصل از نارسایی‌های شهری، حادثه‌ی غیرمترقبه یا خشونت سیاسی به مرحله‌ی لزوم عمل مستقیم رسیده‌اند. حرکت‌های ایدایی، تجمعات پراکنده و خشونت‌های تقریباً غیرسازمان یافته از مراحل ابتدایی شکل‌گیری یک اغتشاش شهری حکایت دارند.

عدم کنترل بر روند رویدادها و پیامدهای آنان از خصیصه‌های یک اغتشاش فراگیر است. در یک اغتشاش شهری که تعداد افراد شرکت کننده، سازماندهی کنندگان و مشاهده کنندگان از ویژگی‌های آن است، برخی رویدادها اجتناب ناپذیرند. به عنوان مثال سوء استفاده‌ی عناصر نامطلوب اجتماعی و سیاسی اعم از ضدانقلاب (در کشورهای انقلابی) و اوباش (در جوامع دمکراتیک و...) از وضعیت اغتشاش آمیز شهر، از معضلاتی است که پیامد یک اغتشاش شهری است. این عناصر که خود را مقید به اصول و روش‌های قانونی اعتراض و نافرمانی نمی‌دانند، شروع به آسیب رساندن به تأسیسات شهری و امکانات مردم نموده و نهایتاً زمینه‌ی بروز اغتشاش را تغییر داده و به سوی آتارشیسم، هرج و مرج، سرگردانی و آسیب و زیان بی‌هدف سوق می‌دهند، تا جایی که مشارکت کنندگان در اغتشاش شهری نیز از چنین تغییری متعجب می‌گردند و راهی جز مقابله با آنان یا تحمل شان را ندارند. در اغتشاش‌ها، شعور و عقلانیت رهبران و نیز میزان تغییرپذیری و قانون مندی مشارکت کنندگان از عوامل عدم توفیق عناصر نامطلوب به شمار می‌آید. (همان: ۹۵) نقش سازماندهی در اغتشاش‌های شهری بسیار چشم‌گیر است. گسترش یا کنترل اغتشاش، سرعت رسیدن به اهداف و هدایت و کنترل اغتشاش عمدتاً با عناصر سازماندهی کننده‌ی اغتشاش است. سه گروه افراد، گروه‌های ذی نفوذ و احزاب و تشکل‌های صنفی و سیاسی از عوامل سازماندهی اغتشاش محسوب می‌شوند. در حالی که احزاب سیاسی از پدیده‌های قرون جدید هستند و برای کسب قدرت سیاسی به‌طور مستقیم تلاش می‌کنند، گروه‌های ذی نفوذ از قدرت سیاسی در جهت تأمین نظرات مادی خود بهره برداری می‌نمایند. واقعیت آن است که گروه‌های ذی نفوذ به دنبال تأمین منافع مادی و طبقاتی خود هستند و شرکت آنان در مسائل سیاسی از ذات عمل سیاسی آنان سرچشمه می‌گیرد. البته در بسیاری از موارد تشخیص امر سیاسی و غیرسیاسی از یکدیگر مشکل است. مثلاً اعتصابی که توسط یک اتحادیه به راه افتاده گاهی سیاسی، گاهی صنفی و غالباً هم صنفی و هم سیاسی است. (تبریزیا، ۱۳۷۷: ۲۷)



عوامل کنترل اغتشاش در ایفای نقش خود با چند گزینه مواجه‌اند:
سرکوب؛

گفتگو و کشف راه حل طرفینی؛

تلاش در جهت هدایت یا انحراف اغتشاش (دستگیری رهبران یا تطمیع و تهدید آنان و/ یا جنگ روانی)؛

همسویی با مشارکت کنندگان و نهایتاً تسلیم و اعلام عجز از انجام وظیفه. عدم توفیق عوامل کنترل اغتشاش در سه بند اول الزاماً بند چهارم را به عنوان تنها گزینه‌ی سرکوب باقی می‌گذارد اما در صورت کنترل اغتشاش به وسیله‌ی راه‌کارهای سه گانه (۱ تا ۳) سازماندهی اغتشاش به‌دست عوامل کنترل کننده افتاده و قدم‌های آخر تا خاتمه اغتشاش را می‌پیماید. اهم تلاش عوامل کنترل اغتشاش باید بر حول محور «عدم گسترش اغتشاش» متمرکز شود. زیرا هر چه اغتشاش فراگیرتر شود، شائبه‌ی تبدیل آن به مرزهای خطرناک «سلب مشروعیت نظام سیاسی» بیش‌تر شده و آسیب‌رسانی آن نیز مضاعف خواهد شد. امکان تبدیل یک اغتشاش فراگیر صنفی- سیاسی به یک طرح براندازی و انقلاب، چندان هم دور از تصور نیست. زیرا وقتی اختیار از دست رهبران (صنفی- سیاسی) خارج شود و عوامل کنترل‌کننده‌ی اغتشاش نیز از درک هویت مقابله‌کنندگان و کشف راه‌کار کنترل یا مقابله عاجز گردند، شرایط تبدیل و دگرگونی فراهم شده و زمانی فراخواهد رسید که یک اغتشاش شهری خصوصاً در پایتخت، مرزهای ملی را پیموده و به سرعت به یک مسئله فراملی تبدیل می‌گردد. دیدگاه‌های نظری در رابطه با تفاوت اغتشاش‌های جهان سوم با کشورهای توسعه یافته می‌توان تفاوت اغتشاش‌های جهان سوم با کشورهای توسعه یافته را از دیدگاه نیل اسملسر جامعه‌شناس معاصر استنتاج نمود. زیرا وی جوامع پیشرفته را از جوامع سنتی و توسعه نیافته از لحاظ درجه پیچیدگی و تفاوت در ساختارها و نقش‌های اساسی جدا کرده است.

دیدگاه نیل اسملسر

نیل اسملسر جامعه‌شناس معاصر در کتاب «نظریه رفتار جمعی» نوسازی جامعه، گسترش تقسیم کار و تنوع ساختاری را موجب اختلال در همبستگی اجتماعی می‌داند. در نتیجه مکانیزم‌های همبستگی از جذب پیچیدگی‌های فزاینده عاجز شده و اجزاء و ساختهای جدید نمی‌توانند با اجزاء و ساختهای دیگر، روابط اندام وار متقابل داشته باشند. به این ترتیب خطر فروپاشی تعادل اجتماعی پدید می‌آید. این فقدان





همبستگی و عدم تعادل در سطح فرد موجب پیدایش فشار روحی و اضطراب می‌گردد که بی شباهت به وضعیت آنومی دورکهایم نیست. در این شرایط احتمال وقوع انواع رفتار جمعی مانند اغتشاش، جنبش اجتماعی و انقلاب افزایش یافته و اضطراب و عدم نارضایتی نسبت به عملکرد نهادهای مستقر افزایش می‌یابد و مردم در آرزوی وضعی بهتر دست به خیال‌پردازی می‌زنند. همین فعالیت، منبع تکوین ایدئولوژی است. به‌ویژه افرادی که واجد همبستگی اجتماعی چندانی نیستند، برای حل دشواریهای موجود، اندیشه‌های جدیدی پیش می‌نهند. تحول ساختاری و نوسازی موجب پیدایش دو دسته رفتار جمعی می‌گردد:

نخست هیجانهایی جمعی مانند اغتشاش‌های عمومی و ازدحامات

دوم بسیج جنبش‌های جمعی بر اساس نظام اعتقادی جدید

اسم‌سیر تفاوت میان ساختارها در جوامع پیشرفته و سنتی (توسعه نیافته) را به شرح زیر یادآور می‌شود:

۱ عدم رضایت در دسترسی به اهداف در نظام اجتماعی یا خرده سیستم‌ها و احساس لزوم تغییر با توجه به امکانات بالقوه موجود را ایجاد می‌کند.

۲ عوارض ناشی از بی عدالتی، واکنش‌های منفی و آرزوهای غیرواقعی را در عناصر مختلف نظام اجتماعی بدنبال دارد.

۳ اداره تنش‌ها و تحرکات که منبع اصلی آن‌انگیزه‌ها هستند، تلاش‌های جدید را برای درک ارزش‌های موجود نظام می‌طلبد.

۴ ازدیاد و تکثیر ایده‌های جدید بدون در نظر گرفتن ضمانت اجرا یا گرفتن نتیجه از آنها تشویق می‌گردد.

۵ کوشش‌های مثبت برای رسیدن به ایده‌های جدید و الگوهای نهادی، موضوعی برای تعهدات می‌شود.

۶ اجرایی نوآوری‌ها بوسیله مجازات‌ها یا پاداش‌های تعیین شده تضمین می‌شود که این امر بستگی به ضمانت اجراء آنها در نظام ارزش‌های موجود جامعه دارد.

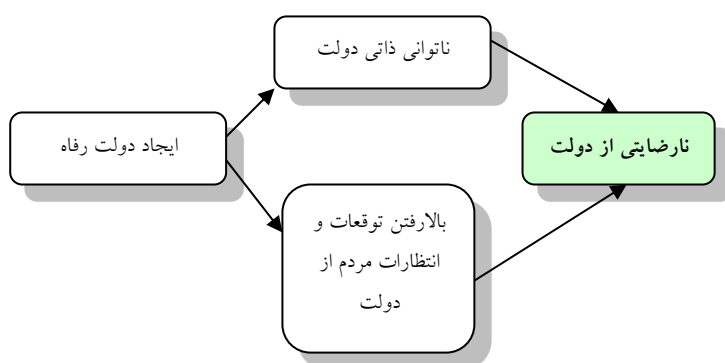
۷ اگر شش مرحله فوق به خوبی اجرا شود، الگوهای معمولی پاداش و مجازات به تدریج جا افتاده، فعالیت‌های فوق‌العاده آنها تقلیل می‌یابد. (در غیراین صورت منجر به عدم تعادل در سیستم می‌گردد.)

تا قرن پیش دولت دارای وظایف محدودی بود. اما با توسعه‌ی جوامع، دولت‌ها دارای اختیارات وسیعی شدند. مشخصاً در اغتشاش‌های سرمایه‌داری غرب مبنای تئوریک



لازم برای تشکیل دولت جدید و دخالت گسترده آن ایجاد شد. هم زمان با توسعه‌ی کارکردهای دولت، توقعات مردم از دولت ها نیز افزایش یافت. یعنی نگرش مردم نسبت به دولت عوض شد و مردم همه چیزها را از دولت می‌خواستند.

این طرز تلقی در جهان سوم اغتشاش ساز است. زیرا دولت در جهان سوم فاقد توانایی‌های لازم برای پاسخ گویی به نیازهای مردم است. به عبارت دیگر از یک طرف توقعات مردم بالا می‌رود و از سوی دیگر دولت دچار آفات ذاتی است که نمی‌تواند به توقعات و انتظارات مردم پاسخ دهد. بنابر این نارضایتی به وجود می‌آید.



شکل ۱۰-۲: چگونگی ایجاد نارضایتی بر اثر بالا رفتن توقعات مردم از دولت

به نظر اسملسر در همه رفتارهای جمعی شش مرحله متوالی وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- مرحله ساخت مساعد (زمینه ساختاری)
 - ۲- التهاب ساختی (فشار ساختاری به تنشها):
- این فشارها به شکل نگرانی در باره آینده، اضطرابها، ابهامات یا برخورد مستقیم هدف ها ابراز می شوند

۳- رشد و گسترش یک اعتقاد عمومی:

کنشهای جمعی تحت تأثیر ایدئولوژی های معین یا خواسته های مشخص شده ای که همه در آن اتفاق نظر دارند، شکل می گیرند که بدنبال آن نارضایتها آشکار شده و راه های عملی رفع آنها نیز نشان داده می شود.

۴- عوامل مداخله گر و شتاب دهنده:

عوامل شتاب دهنده، حوادث یا رویدادهایی هستند که موجب می شوند کسانی که در کنشهای جمعی شرکت می کنند، مستقیماً وارد عمل شوند.





۵- تجهیز و بسیج شرکت کنندگان برای کنش:

برای اینکه جنبشی در اجتماع وجود داشته باشد یا شکل گیرد، نیاز به رهبری و نوعی وسایل ارتباط منظم بین شرکت کنندگان همراه با پشتوانه ای از منابع مالی و مادی دارد.

۶- فعال شدن کنترل اجتماعی:

سرانجام، چگونگی پیدایش و توسعه یک کنش جمعی شدت از عملکرد کنترل اجتماعی تأثیر می پذیرد. (زاهد، ۱۳۸۱: ۵۹-۵۷)

محورهای اساسی تئوری اغتشاش‌های اجتماعی

به طور کلی اساس تئوریه‌ها را محورهای زیر تشکیل می‌دهد:

۱ روح نامتوازن: اصولاً کسانی که نظام اجتماعی را طرد می‌کنند و داخل جنبش می‌شوند، افراد متعادلی نبوده و دارای روحیات نامتوازن هستند. این افراد مطلق گرایند. یعنی آرمانی فکر می‌کنند. تنگ نظرند. یعنی مخالفان خود را نمی‌پذیرند و تحمل نمی‌کنند. آنها محرومیت دیده و تحقیر شده هستند و آمادگی جذب هر جنبشی را دارند. فقط کافی است این افراد را با یک ایدئولوژی و تفکر خاص مسلح کرد تا بتوانند ابراز وجود نمایند. این افراد طعمه‌ی خوبی برای فرصت طلبها هستند.

۲ محرومیت: محرومیت انگیزه اصلی عضویت در جنبش‌ها است. احساس محرومیت از پادشاهی اجتماعی می‌تواند منبع و علت جنبش اجتماعی باشد و نامه‌ها و شکایات مردم که از ناکامی سرچشمه گرفته، مردم را به ایجاد و شرکت در جنبش هدایت می‌کند. البته این امر قابل تسری به همه‌ی افراد نیست.

۳ ذهن همگانی: چنانکه گوستاو لوبون نیز مطرح نموده، در شرایطی که توده و جماعت در جایی جمع شوند، افراد فردیت خود را فراموش کرده و چیزی به نام ذهن همگانی شکل می‌گیرد. افراد در این موارد تحت تأثیر انگیزه‌های آنی قرار می‌گیرند و همگی یکسان رفتار می‌نمایند. لذا کمتر قادر به تصمیم‌گیری یا رفتار عقلانی و ارادی بوده و در شوریدگی جمع، گم می‌شوند.

۴ خشم: اگر مردم به اندازه کافی عصبانی شوند، دست به رفتارهای غیرهنجاری می‌زنند. عامل خشم می‌تواند توضیح تشکیل جماعات زودگذر باشد. اما برای توضیح جنبش، زیاد مناسب نیست. بعید است که احساسات عصبان زده، عامل تشکیل سازمانی منسجم با ایدئولوژی قوی که از ضروریات جنبش است، باشد. اعمال ناشی از احساسات ممکن است زمینه ایجاد جنبش را فراهم کند. ولی به خودی خود نمی‌تواند



جنبشی را به راه اندازد. نکته حائز اهمیت اینست که جنبش در اغلب موارد حالت خودجوش نداشته و با دخالت عمدی عده‌ای برای به راه انداختن آن شکل می‌گیرد. لذا همه‌ی جنبش‌های اجتماعی الگوی یکسان ندارد. اما با این همه بیش‌تر جنبش‌ها در مواقع اغتشاش آمیز آغاز می‌شوند و با سرعت‌های مختلف رشد یافته و سرانجام یا از میان می‌روند و یا نهادمند می‌شوند.

علل بروز اغتشاش

به اعتقاد بسیاری از سیاست‌گذاران و روزنامه نگاران، علل وقوع درگیری‌های داخلی بسیار ساده و روشن است. آنان معتقدند عوامل به وجود آورنده این درگیری‌های خشونت بار، کینه‌های دیرینه است که بسیاری از گروه‌های قومی و مذهبی نسبت به یکدیگر در دل دارند. (براون، ۱۳۸۰: ۶۰۱-۵۷۱). اما صاحب نظرانی که با جدیت بیشتری مسئله را مورد بررسی قرار داده اند، این دلایل را توجیه کننده‌ی وقوع درگیری‌های داخلی نمی‌دانند. این نظریه که ساده و در عین حال بسیار مقبول است، به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که چرا درگیری‌های خشونت بار در برخی نقاط رخ می‌دهند و در پاره‌ای نقاط دیگر اتفاق نمی‌افتند؟ یا این‌که چرا حل و فصل برخی مناقشات در مقایسه با سایر اختلافات، به خشونت و سرسختی بیشتری نیاز دارد؟ عموم آثار و بررسی‌های متخصصان امر در زمینه درگیری‌های داخلی به عوامل یا شرایط زمینه ساز می‌پردازند که امکان بروز خشونت در برخی مکان‌ها و موقعیت‌ها را از سایر مکان‌ها و موقعیت‌ها بیش‌تر می‌کند. به طور مشخص، محققان عواملی که پاره‌ای مکان‌های خاص را بیش از دیگر نقاط، مستعد خشونت می‌کنند، به چهار دسته اصلی تقسیم کرده اند. این عوامل عبارتند از:

(۱) عوامل ساختاری

(۲) عوامل سیاسی

(۳) عوامل اقتصادی اجتماعی

(۴) عوامل فرهنگی ادراکی.

همچنین عوامل شتاب دهنده نیز که می‌توانند تسریع کننده یا تشدید کننده‌ی وقوع درگیری‌های داخلی باشند به شرح زیر می‌باشند:

توده‌ی مردم داخل کشور (اوضاع نامساعد داخلی)

توده‌ی مردم خارج از کشور (ملل شرور همسایه و ناراضیان خارج از کشور)





نخبگان یا خواص خارج از کشور (دولت های شرور همسایه) نخبگان داخل کشور (حاکمان داخلی)

عوامل ساختاری	عوامل سیاسی	عوامل اقتصادی اجتماعی	عوامل فرهنگی ادراکی
* حکومت های ضعیف * مسائل امنیتی درون کشوری * جغرافیای قومی	* نهادهای سیاسی تبعیض آمیز * ایدئولوژی های انحصار طلبانه * سیاست گروه ها * سیاست نخبگان	* مشکلات اقتصادی * نظام های اقتصادی * تبعیض آمیز * توسعه اقتصادی و نوسازی	* الگوهای تبعیض فرهنگی * سوء سابقه گروه ها

جدول ۲-۲: علل وقوع درگیری های داخلی

۱- عوامل ساختاری:

عوامل ساختاری عمده در رابطه با موضوع درگیری های داخلی عبارتند از حکومت های ضعیف، مسائل امنیتی درون کشوری و جغرافیای قومی. ساختارهای حکومتی ضعیف، نقطه ی آغاز بسیاری از تحلیل های صورت گرفته در زمینه درگیری های داخلی می باشند. باید دانست که ضعف پاره های حکومت ها ذاتی است. بسیاری از حکومت ها چیزی جز ساختارهای تصنعی نیستند. این حکومت ها از مشروعیت سیاسی، مرزهای سیاسی ملموس و نهادهای سیاسی که قادر به اعمال کنترل واقعی بر قلمروی تحت نظارت خود باشند، بی بهره اند. (Zartman, 1993: 3-20)

در بسیاری از نقاط جهان، حکومت ها به مرور زمان ضعیف تر شده و در پاره های موارد، زوال نهادهای موجود، از تحولات خارجی نظیر کاهش سطح کمک های خارجی قدرت های عمده، مؤسسات مالی بین المللی و افت بهای کالاها، ناشی می شود. گاهی نیز مسائل و مشکلات داخلی نظیر فساد گسترده، فقدان صلاحیت دستگاه های اجرایی





و ناتوانی در رشد و توسعه‌ی اقتصادی، حکومت‌ها را به ضعف می‌کشاند که بسیاری از کشورهای دنیا با انواع مختلف این مشکلات دست به گریبانند. ضعیف شدن ساختارهای حکومتی، غالباً درگیری‌های خشونت بار به دنبال داشته و جنگ قدرت میان سیاستمداران و طالبان قدرت را شدت می‌بخشد. مقامات محلی و منطقه‌ای روز به روز استقلال بیشتری کسب کرده و در صورت در اختیار گرفتن امکانات نظامی، کسوت سرداران جنگی به تن می‌کنند. با ضعیف شدن حکومت‌ها، هر گروه خود را ملزم می‌داند که شخصاً از خود دفاع کرده و مدام نگران تهدیداتی باشد که سایر گروه‌ها صورت می‌دهند. مسائل امنیتی درون کشوری و جغرافیای قومی هم به عنوان عواملی که در اثر ضعف حکومت مرکزی باعث به وجود آمدن درگیری‌های داخلی می‌شوند، مطرح هستند. رویکرد این عوامل عمدتاً تجزیه طلبی و جنگ‌های مسلحانه داخلی است. (براون، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۸)

۲- عوامل سیاسی:

در آثار پژوهشی به چهار عامل سیاسی عمده درباره درگیری‌های داخلی توجه شده است:

- (۱) نهادهای سیاسی تبعیض‌آمیز،
- (۲) ایدئولوژی ملی انحصار طلبانه،
- (۳) سیاست میان گروه‌ها
- (۴) سیاست خواص.

در خصوص عامل نخست، برخی صاحب نظران معتقدند احتمال وقوع درگیری در یک کشور تا حد زیادی به نوع نظام سیاسی و اجرای عدالت توسط آن، بستگی دارد. نظام‌های بسته و استبدادی ممکن است به مرور بیزاری و خشم مردم را به برانگیزانند. به خصوص اگر منافع برخی گروه‌های قومی تأمین و منافع برخی دیگر زیر پا گذاشته شود. حتی در کشورهای دموکراتیک نیز حضور اندک و ناکافی برخی گروه‌ها در حکومت، دادگاه‌ها، نیروهای نظامی، پلیس، احزاب سیاسی و سایر نهادهای دولتی و سیاسی می‌تواند خشم و نارضایتی آنها را به دنبال داشته باشد. این مسئله امکان دارد به تدریج مشروعیت کل نظام را زیر سؤال ببرد. احتمال وقوع درگیری داخلی زمانی زیاد می‌شود که توسل به اقدامات سرکوب‌گرانه و خشن از جانب حکومت به امری عادی و معمولی تبدیل شود. یا این‌که کشوری در حال عبور از یک دوره‌ی گذار سیاسی باشد. حالت دوم می‌تواند اشکال مختلفی به خود گیرد. از جمله حرکت به





سمت دموکراسی که اگر چه در درازمدت ثبات و آرامش به همراه خواهد داشت، اما در کوتاه مدت موجب بر هم خوردن ثبات موجود می‌شود. در خصوص عامل دوم، اعتقاد بر این است که ماهیت ایدئولوژی ملی حاکم بر کشور مورد نظر در این زمینه بسیار اثرگذار است. در برخی نقاط، پایه‌ی دو اصل ملی‌گرایی و شهروندی به جای تکیه بر این تفکر که کلیه‌ی شهروندان حقوق و امتیازات یکسان دارند، بر وجوه افتراق قومیت‌های مختلف استوار است. هر چند نمی‌توان وجود قرائت‌های مختلف از ملی‌گرایی را ضامن ثبات کشور دانست. همچنین احتمال وقوع درگیری در صورت حاکمیت قرائت‌های قوم‌مدارانه از ملی‌گرایی، افزایش می‌یابد. (براون، ۱۳۸۰: ۱۸)

جک اشنايدر^۱ در این باره می‌گوید: «ملی‌گرایی مدنی معمولاً در کشورهایی نمایان می‌شود که در آنها دموکراسی کاملاً نهادینه شده است. حال آن‌که ملی‌گرایی قومی ناخواسته و در غیاب نهادهای کافی و مناسب مجال ظهور می‌یابد. ملی‌گرایی مدنی ذاتاً چنان است که اگر بر اساس حقوق برابر و همگانی شهروندان یک سرزمین بنا شده باشد برای تضمین آن حقوق، به چارچوبی از قوانین و مقررات حمایت کننده، نیازمند است و برای آن‌که بتواند حق آزادی شهروندان را تأمین کند، به نهادهای کارآمد احتیاج دارد. در مقابل، ملی‌گرایی قومی بر فرهنگ متکی است، نه نهادها و به همین دلیل گزینه‌ای است که در غیاب گزینه‌های دیگر مطرح می‌شود. این تفکر زمانی غالب می‌گردد که نهادهای یک کشور از هم بپاشند و نهادهای باقی مانده جوابگوی مطالبات اساسی مردم نباشند و ساختارهای مناسب دیگری را هم نتوان به آسانی جایگزین آنها نمود». (Snyder, ۱۹۹۳: ۸۶)

در خصوص عامل سوم، به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، احتمال بروز خشونت در یک کشور تا حد زیادی به فعل و انفعالات سیاسی میان گروه‌های داخل کشور بستگی دارد. بر اساس این باور، احتمال بروز خشونت زمانی افزایش می‌یابد که این گروه‌ها به جای آنکه عامل همبستگی آنها علقه‌های سیاسی، ایدئولوژیک، مذهبی یا ملی باشد، اهداف جاه‌طلبانه، احساس هویت قومی و استراتژی‌های ستیزه‌جویانه را در دستور کار خود دارند. احتمال وقوع درگیری به خصوص زمانی افزایش می‌یابد که اهداف گروه‌ها با یکدیگر در تعارض و تضاد باشد و گروه‌ها واجد دو عنصر قدرت و قاطعیت باشند، زمینه‌های اقدام عملی و موفقیت آنها مهیا باشد و تشابهات میان گروه

^۱ Jack Snyder



ها موجب رقابت، اضطراب و هراس گروه‌ها از غلبه‌ی حریف بر آنها گردد. در این میان ظهور گروه‌های نوپا و برهم خوردن توازن قوای موجود میان گروه‌ها می‌تواند بی‌ثباتی بیشتری به همراه آورد. (براون، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۰). در خصوص عامل چهارم، تأکید برخی پژوهشگران بر سیاست نخبگان جامعه و به طور مشخص‌تر، بر تاکتیک‌هایی است که سیاستمداران مستأصل و فرصت طلب در بحبوحه‌ی اغتشاش‌های سیاسی در پیش می‌گیرند. بر اساس این تفکر، نخبگان هنگام بروز ناآرامی‌های سیاسی و اقتصادی، با دامن زدن به درگیری‌های قومی، می‌کوشند چالش‌های داخلی را از سر خود باز کنند. حمله به قومیت‌ها و وجه‌المصالحه قرار دادن آنها از جمله شیوه‌های این کار محسوب می‌شود. رسانه‌های گروهی نیز برای شعله ورتر شدن آتش درگیری میان قومیت‌های مختلف، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و تبلیغات تعصب‌آمیز پخش می‌کنند. (Gagnon, ۱۹۹۷: ۱۸)

۳- عوامل اقتصادی اجتماعی:

سه عامل کلان اقتصادی- اجتماعی منابع بالقوه‌ی بروز درگیری‌های داخلی دانسته شده‌اند:

(۱) مشکلات اقتصادی

(۲) نظام اقتصادی تبعیض‌آمیز

(۳) سختی و مشقات توسعه و نوسازی.

در خصوص عامل نخست، غالب کشورها دیر یا زود یکی از انواع مشکلات اقتصادی را تجربه می‌کنند و این مشکلات می‌تواند به تنش‌های داخلی دامن بزنند. در کشورهای صنعتی، حتی کشورهایی با اقتصاد رو به رشد، چنانچه روند رشد نسبت به قبل کندتر شده یا آن قدر سریع نباشد که بتواند با خواست‌ها و نیازهای مردم همگام شود، مشکلات اقتصادی بروز می‌کنند. از جمله‌ی این مشکلات می‌توان از اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار که مشکلات زیادی از جمله بیکاری و تورم بالا را سبب می‌شود، نام برد.

بسیاری از کشورهایی که به ظاهر در حال توسعه هستند، با اقتصادی آشفته و بی‌ثبات دست به گریبانند و بقیه با افت شدید اقتصادی مواجه‌اند. بیکاری، تورم و رقابت بر سر دست‌یابی به منابع، به سرخوردگی و تنش‌های اجتماعی دامن زده و زمینه را برای بروز درگیری‌های داخلی فراهم می‌کند. اصلاحات اقتصادی نیز همیشه چاره‌ساز نبوده و در کوتاه مدت می‌تواند اوضاع را وخیم‌تر کند. به ویژه اگر با این کار، شوک‌های اقتصادی شدیدی به جامعه وارد شود و/ یا یارانه‌های دولتی برای کالاهای





اساسی، خدمات و تأمین رفاه اجتماعی قطع شود. خلاصه آنکه کاهش رشد اقتصادی و وخامت اوضاع و فروپاشی اقتصادی می‌توانند پیامدهای بی‌ثباتی شدید به دنبال داشته باشند. (فکوهی، ۱۳۷۸: ۲۲۸-۲۲۹)

درباره‌ی عامل دوم، یعنی نظام‌های اقتصادی تبعیض‌آمیز، خواه محور تبعیض آنها طبقاتی باشد یا قومی و نژادی، می‌توانند با ایجاد احساس نارضایتی و سرخوردگی، شرایط را برای بروز خشونت آماده سازند. فرصت‌های نابرابر اقتصادی، دسترسی نابرابر به منابعی نظیر زمین و سرمایه و تفاوت‌های فاحش در سطح زندگی افراد، همگی علامت‌های نظام اقتصادی هستند که از نظر افراد محروم جامعه، ناعادلانه و چه بسا نامشروع تلقی می‌شود. حتی اگر اقتصاد یک کشور در کل رو به پیشرفت باشد، افزایش نابرابری‌ها و تعمیق شکاف‌های اجتماعی می‌تواند به تنش‌های داخلی دامن زند. (Rule, ۱۹۸۸: ۴۵)

در خصوص عامل سوم، بسیاری از صاحب‌نظران، توسعه‌ی اقتصادی و نوسازی را عامل اصلی بی‌ثباتی و درگیری‌های داخلی می‌دانند. به اعتقاد اینان، روند توسعه‌ی اقتصادی، صنعتی شدن و ورود فناوری‌های تازه، به بروز انواع و اقسام تحولات عمیق و تنش‌های اجتماعی می‌انجامد. مهاجرت روستائیان به شهرها باعث از هم گسیختگی بنیان نظام‌های خانوادگی و اجتماعی موجود و سست شدن نهادهای سیاسی سنتی می‌شود و افزایش سطح تحصیلات، میزان باسوادی و دسترسی افراد به رسانه‌های گروهی، آگاهی مردم نسبت به طبقات و جایگاه‌های متفاوت اجتماعی را بالا می‌برد. حداقل نتیجه وجود چنین جایگاه‌های متفاوتی، فشاری است که بر نظام‌های اجتماعی و سیاسی موجود وارد می‌آید. در ضمن، توقعات اقتصادی و سیاسی مردم افزایش یافته و در صورت برآورده نشدن این توقعات، سبب سرخوردگی اجتماعی می‌شود که بروز چنین مسئله‌ای در عرصه‌ی سیاسی بسیار مشکل‌آفرین است. زیرا در چنین شرایطی سرعت رشد تقاضای مردم برای مشارکت در امور سیاسی معمولاً به حدی است که نظام قادر به پاسخ‌گویی به آنها نیست. به تعبیر ساموئل هانتینگتون نتیجه‌ی این امر، بی‌ثباتی و بی‌نظمی است و مشکل اصلی، عقب ماندن توسعه‌ی نهادهای سیاسی نسبت به تحولات اجتماعی و اقتصادی است. (براون، ۱۳۸۰: ۲۲)

۴- عوامل فرهنگی ادراکی:

برخی محققان در آثار پژوهشی خود دو عامل فرهنگی و ادراکی را سرچشمه‌ی بروز درگیری‌های داخلی قلمداد کرده‌اند. اولین عامل، تبعیض فرهنگی بر ضد اقلیت



هاست و دومین عامل در زیر این عنوان کلی قرار می‌گیرد و به سابقه و سرگذشت گروه‌ها و استنباط گروه‌ها از خودی و غیرخودی مربوط می‌شود. در این حقیقت تردیدی نیست که بسیاری از گروه‌ها حق دارند به علت جنایتی که گروه‌های دیگر در مقطعی از زمان در گذشته‌های دور یا نزدیک نسبت به آنها مرتکب شده‌اند، از آنها شاکی باشند. در واقع برخی کینه‌های دیرینه، خاستگاه‌های تاریخی مشروع دارند. اما این را هم نمی‌توان انکار کرد که گروه‌ها معمولاً ضمن تطهیر گذشته‌ی خویش و فارغ از هرگونه اشتباه پنداشتن آن، در عین حال مشی و رفتار مخالفان و رقبای خود را بسیار پلید و خبیث جلوه می‌دهند. (همان: ۲۳)

نتیجه‌گیری

مفهوم آسیب اجتماعی به تدریج با گسترش شهرنشینی و پیچیده‌تر شدن زندگی؛ عرصه‌ی وسیع‌تری یافت و با بی‌اعتبار شدن تدریجی هنجارها، اخلاقیات، اعتقادات دینی و ارزش‌های سنتی و به موازات آن، رواج انواع انحرافات و رفتارهای غیرمعارف در جامعه؛ آنومی یا نابسامانی اجتماعی نیز دوام و قوام بیشتری پیدا نمود. از همین رو، به علت شدت یافتن نابسامانی‌های اجتماعی در جامعه، اندیشمندان جامعه‌شناسی امنیت، سعی در توصیف و تبیین هر چه دقیق‌تر آنها دارند. چرا که بر این اعتقادند که آنومی یا نابسامانی اجتماعی می‌تواند نظم و امنیت اجتماعی یعنی اساسی‌ترین عامل توسعه و رشد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جوامع را مورد تهدید قرار دهد. آنچه گفتنی است اینکه آنومی از رویکرد جامعه‌شناسی امنیت، همانا باعث زوال فرهنگ و اخلاق عمومی، آسیب‌پذیری جامعه و نظام، بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حتی در حادث‌ترین شکل، احساس سرخوردگی و ناامیدی نسبت به آینده، بحران هویت، فرار مغزها، تشدید مهاجرت‌ها، فساد، بیکاری و نابرابری‌های اجتماعی، فقر، شکاف روز افزون طبقاتی، فشارهای اقتصادی، تضادها و گسل‌های قومی، خشونت و اختناق، اعتیاد، شورش، تخاصم و دشمنی، نارضایتی، بی‌اعتمادی، تجاوز و تعدی و بطور کلی ناامنی می‌شود بنابراین شناخت مبانی نظری کنش‌های اجتماعی مدیریت ناآرامی‌ها را سهل‌تر و منطقی‌تر می‌کند که برخی از فواید آن عبارتند از:

- شناخت ریشه ناآرامی‌ها

- اجرای تصمیمات درست در کنترل اغتشاشات

- صرفه‌جویی در هزینه آسیب‌های اغتشاشات





- حل زمینه های بروز ناآرامی ها یا کنش های اجتماعی
- پیشگیری از ناآرامی های اجتماعی با شناخت زمینه ها و عوامل آن

پیشنهاد می‌گردد که تحقیقاتی مبنی بر تاثیر شناخت علل و عوامل ناآرامی ها بر امنیت مورد بررسی قرار بگیرد و همچنین تاثیر شناخت نکشهای اجتماعی بر پیشگیری از ناآرامی های اجتماعی مورد بررسی قرار بگیرد.



منابع:

-آریاپور، محسن - اغتشاشات و بحرانهای شهری: دیدگاه ها و نظرات - مرداد ماه ۸۴

-الیاسی، محمد حسین - کاربرد عملیات روانی در پیدایش و استمرار بحرانهای امنیتی - انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی - تهران ۱۳۸۴
-بنی‌زاده موحد خامنه، سیما (۱۳۸۰) / «بررسی تأثیر حکومت در مشارکت سیاسی دانشجویان در سال‌های (۷۶-۱۳۶۸)» [دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران].

-براون، مایکل - علل وقوع درگیری‌های داخلی - ترجمه دوره عالی جنگ سپاه - انتشارات مؤسسه اندیشه ناب - تهران ۱۳۸۰
-تبریزنیا، حسین - برخی از علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران - انتشارات سیاوش - تهران ۱۳۷۷
-راینسون، جیمز آ. - گزیده مقالات سیاسی امنیتی - موسسه پژوهشهای اجتماعی - تهران ۱۳۷۵

-زاهد، سعید - جنبش‌های اجتماعی معاصر - انتظارات سروش - تهران ۱۳۸۱
-جیرانی، هوشنگ (۱۳۷۷) / «جنبش دانشجویی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۵۷» [دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران]

-سفیری، مسعود (در گفتگو با حمیدعضدانلو) - کالبد شکافی خشونت - نشر نی - تهران ۱۳۷۹

-فتحی زاده دهکردی، علی (۱۳۸۱) «نقش جنبش اصلاحات در شفافیت و تحول جناح‌بندی سیاسی و توسعه حزب» [دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران]

-طبیعی، منصور - کالبدشکافی فتنه - انتشارات عس ناجا - تهران ۱۳۸۱
-لوئیس، اوپیل - جلوگیری از اغتشاشات داخلی - ترجمه هوشنگ مستوفی - انتشارات دانشکده پلیس - تهران ۱۳۵۴



-محمودی، علیرضا- کنش های جمعی اعتراض آمیز شهری- دافوس ناجا- تهران ۱۳۸۱
 -نوروزی خیابانی، مهدی- فرهنگ اصطلاحات سیاسی- نشر نی- تهران ۱۳۷۴
 -وبر، ماکس- اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری- شرکت انتشارات علمی و فرهنگی- تهران ۱۳۸۲
 - اسماعیلیان، علی (۱۳۷۸)/«بررسی جنبش دانشجویی در نظام جمهوری اسلامی ایران»[دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران]

-American Association for the Advancement of science
 ۱۹۹۶: ۴۵

Bandura, Albert and Walters, Richard H. ; “**Social Learning and Personality Development**” (New York: Holt, Rinehart And Winston, ۱۹۶۳).

-Edwards, Lyford P. ; “**The Natural History of Revolution**” (Chicago University of Chicago Press, ۱۹۲۹).

Gagnon, V. P. ; jr., “**Ethnic Nationalism and International -conflict**”: The case of Serbia ,” in Michael Brown, ed, Nationalism and International conflict (Cambridge: Mi T press, ۱۹۹۷)

-Grigor, A. E. ; (۱۹۹۸). Perceiving persons and groups. Psychological Review, ۱, ۳۳۶-۳۵۵ Johnson, Chalmers “Revolutionary Change” (Boston: little, Brown ۱۹۶۶).

-Hills, Beverly; “ **Military Strategy of International Conflicts**”, The Journal of Conflict Resolution, jun ۱۹۹۹

-Lerner, Daniel ; “Toward a Communication Theory of Modernization: Asset of Consideration”, in Lucian W. Pye , ed. Communications and Political Development (Princeton: Princeton University Press, ۱۹۶۳).

-Lorenz, Kennard; On Aggression (New York: Harcourt, Brace, And World, ۱۹۶۶), chap. ۴, Quotation from XII.

-Maier, Norman R. f. ; “**The Role of frustration in social Movements** ,” Psychological Review. LXIX (November ۱۹۴۱).





-Nyberg H. L. ; “**The Threat of Violence And Social Change**”, American Political Science Review, LVI (December 1962)

-**Snyder, Jack**; “Nationalism and the crisis of the post – soviet state”, (Cambridge: press, 1993)

-**Snyder, M.** (1974). Social changes and propaganda. New York: McGraw- Hill

Grigor, A. E. ; (1998). Perceiving persons and groups. Psychological Review, 1, 336-355 Johnson, Chalmers “Revolutionary Change” (Boston: little, Brown 1966).

-**Taylor, R.** ; (1976). Collective Behaviors: in theory and practice. Journal of social psychology, 10, 181-190.

-**Weber, Max**; “Politikals Beruf ” Gesammelte Politische Schriften (Tubingen: J. C. B. Mohr, 1908).

